# د) عدم امکان تعیین میقاتیت در مبنای نوعیت

(45:45)

**چهارمی**؛ شاهد از خود این کتاب است. بینی و بین الله این رساله‌ای که مرحوم آقای تهرانی نوشته اند به استادشان، گوای سنگ اول و آخر است. یعنی همه حرفها را در آن زده‌اند. بخاطر اینکه تمام توان علمی خودشان را ثبوتا و اثباتا به کار گرفته‌اند تا این مطلب را سربرسانند. لذا در آخر کار سراغ رؤیت صفتی رفته اند. سراغ حکومت رفته اند. همه اینها را به کار گرفته اند. خود این کتاب شاهد روشنی برای همین بحث در نوعیت است.

در صفحه سی و پنج کتاب می‌فرمایند: آیا خروج قمر از تحت‌الشعاع ضابطه دارد یا ندارد؟! فرمودند: متخصصین چه زحماتی کشیدند. همینطور گفتند تا اینجا رسیدند: «فإذن تعیین الضابطة الکلّیة الحقیقیة لرؤیة الهلال عند المنجّمین من الامور المستحیلة». خب پس رؤیتی که می‌خواهد میزان باشد و نوعیت درست کند، حساب و دقتش از امور مستحیله است.

این را به مطلبی که در صفحه چهل و سه، و به‌خصوص چهل و شش می‌گویند اضافه کنید. ایشان ابتدا موسوعه اولی را نوشته بودند، خوشبختانه در بحث ما بود. بحث ما خسوف و کسوف بود. وقتی خسوف و کسوف را مطرح کردند، به محض اینکه بحثشان تمام شد، در صفحه چهل و سه می‌فرمایند: «نعم یبقی هنا سؤال معرفة مناط اتّحاد الافق و اختلافه». شما شرط می‌کنید که دو بلد باید متحد الافق باشد، خب مناط چیست؟ بعد شروع می‌کنند در دو-سه صفحه، اول یک مناطی می‌گوید. می‌گویند «اَلهمنا الله». بعد مقداری که جلو رفتند می‌گویند انصاف این است که این دیگر شرعی نشد. شریعت سهله سمحه است، اینها را نمی‌توانیم بگوییم. بعد می‌گویند: «بناء علی هذا»؛ حال که نمی‌توانیم این مدارک ها را به کار ببریم، مبنای اَلهمنا الله اثباتا جور در نیامد، می‌فرمایند: «إنّ أقلّ درجة البُعد...»، تا صفحه چهل و شش که می‌فرمایند:

> **فإذن یستفاد ممّا ذکرنا ضابطةٌ کلّیة و هی: الآفاق المشترکة عبارةٌ عن جمیع البلاد الغربیة القریبة العرض بالنسبة إلی مطلع القمر، و جمیع البلاد الشرقیة التی کانت مشترکةً فی إمکان الرؤیة مع بلدِ الرؤیة ولو بلحظةٍ؛ واقعةً فی الطول الجغرافیائی بمسافة اثنتین و ثلاثین دقیقةً زمانا**[1]

بعد از اینکه مطلب تمام شد، به اینجا رسیدند که غیر از اینکه خودش محاسبه دقیق می‌خواهد، و مردم ثمانیه درجه را از کجا بدانند و همه اینها، با مبانی ای که تا آخر رفتند، وقتی خود ایشان تأمل کردند و دقت کردند و سه بار رفت‌وبرگشت شد، حال وقتی چاپ می شده یک تعلیقه زده‌اند. این حدس قریب به یقین من است. گفته اند این ضابطه کلیه شد. فرموده‌اند:

> **و لا يذهب عليك أنّ هذه الضابطة لكلّيّة اشتراك الآفاق انما هي على تقدير كفاية مجرد وجود الهلال فوق الآفاق في دخول الشهور القمرية فتكون الرؤية في محل دليلاً على وجود الهلال فوق الافق في هذا العرض العريض؛ و اما على تقدير لزوم امكان تحقق الرؤية الفعلية في كل بلد بلد بعد رؤية فعلية في بلد ما كما سيجيء بيانه بما لا مزيد عليه فغير سديد فعليه لا تنتج الرؤية في بلد الا دخول الشهر في ذلك البلد فقط و لا يسري الحكم إلى أيّ بلد آخر الا اذا اتّحدا عرفاً (منه عفي عنه).[2]**

**«و لا يذهب عليك أنّ هذه الضابطة لكلّيّة اشتراك الآفاق انما هي على تقدير كفاية مجرد وجود الهلال فوق الآفاق في دخول الشهور»؛** همین که هلال باشد، برای دخول شهر کافی است. بعد می گویند ما بعداً می گوییم،

**«و اما على تقدير لزوم امكان تحقق الرؤية الفعلية في كل بلد بلد بعد رؤية فعلية في بلد ما كما سيجيء بيانه»؛** در این مسیر پیشرفت بحث، **«بما لا مزيد عليه»؛** یعنی واقعاً لامزید علیه؛ یعنی روی این مبنا همه چیز را گفته اند. نگاه کنید بحث به کجا می‌رسد: **«فعلية لا تنتج الرؤية في بلد الا دخول الشهر في ذلك البلد فقط و لا يسري الحكم إلى أيّ بلد آخر»؛** لازمه را دیدید. فقط برای همان بلد است. یعنی در قم شهر داخل شده اما در آمل و شهرهای شمالی چون شک دارید شهر داخل نشده است. بعد می‌گویند: **«الا اذا اتّحدا عرفاً»؛** خود شما می‌گویید با دقیق‌ترین ضوابط نمی‌توانیم به علم برسیم، عرف چه کاره است وقتی شما اصل کار را برداشته اید؟! شما در حکومت چه گفتید؟ در حکومت می‌گویند: روایت گفته «جمیع اهل الصلاة»، می‌گویند این «جمیع اهل الصلاة»، بالحکومه یعنی «جمیع اهل الصلاة» نزدیک های شهر. کدام نزدیک ها؟ اهالل هلال که تنها در این بلد فایده داشت! عرف چه می‌گوید؟ اگر عرف این حرفها را بشنود که واقعاً متحیر می‌شود. کجا می‌گویند اینها یکی هستند؟! هیچ کجا نمی‌تواند بگوید. خود ایشان هم مفصّل صحبت کرده است.

بنابراین در مورد چهارم چند چیز را کنار هم بگذارید. شما می‌گویید محاسبه اصل اهالل هلال از مستحیلات است، ضابطه اشتراک افق ممکن نیست، حالا شما میقات للناس را برای ما معنا کنید. «يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡأَهِلَّةِ قُلۡ هِيَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ»[3] این «للناس» روی این مبنا به چه معنا است؟ یعنی «ناس کل قریة». مبادا توهم کنید که در این «میقات للناس»، ناس یعنی ناس. «جمیع اهل الصلاة» هم امام علیه‌السلام از باب حکومت گفته اند، یعنی جمیع اهل الصلاة اطرافشان!

من این چهار مورد را عرض کردم. در اینها را ارسال کنید. نوعیت باید حل بشود. اصل منظور من در آخر کار این بود که دخول شهر، ظاهرة سماویة در ارتکاز کل است، و غیر مرتبط به بقعه است. چرا؟ چون در بقعه هنوز شب نشده ولی وقتی همه هلال را دیده اند، در ارتکازشان مشکلی ندارند که شهر داخل شده. شما می‌گویید پیک شاه است؛ الآن می‌گویید هلال شهر مبارک است؛ شهر مبارک نیامده، ده دقیقه مانده است اما پیک آن آمده است! شما دعای رویت هلال را نگاه کنید. حضرت می‌فرمایند «دخل الشهر».

**شاگرد:** سید در اقبال دارند که وقتی هلال دیده شد، باید اولین وقت از ماه مبارک دعا را بخوانید که آن هم شب است.

**استاد**: این لازم گیری است. بعداً این را عرض می‌کنم. ایشان استدلال می‌کنند و می‌گویند چون هنوز آغاز نشده است. اگر شما بخواهید صبر کنید تا شب بشود، باید اول وقت نماز مغرب بخوانید.

**شاگرد:** این اشکال را خودشان مطرح می‌کنند که اول نماز را بخوانیم ای دعای اهلال هلال.

**استاد**: نکته خوبی بود در اقبال نگاه می‌کنیم.

**والحمد لله رب العالمین**

---

[1] رسالة حول رویة الهلال، ص۴۶

[2] همان

[3] البقره ۱۸۹

---

بازبینی #2
ایجاد شده 18 ژانویه 2026 15:32:30 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 ژانویه 2026 13:28:39 توسط ... .